گزارش

واکنش‌ها به اکران نکردن فیلم‌های مجوزدار ادامه دارد

مطهری: تصمیم گیرنده نهایی ارشاد است

ماجرای دخالت برخی از نمایندگان مجلس و فشار بر دولت برای اکران برخی از فیلم‌های مجوزدار به سایت خانه ملت هم کشیده شد. این پایگاه دیروز واکنش علی مطهری، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس را روی خروجی خود گذاشت. علی مطهری با تاکید بر اینکه نمایندگان نمی‌توانند دستور دهند فیلمی اکران شود یا نشود، گفته است: «هر مقدار هم فیلم‌های مورد مناقشه اصلاح یا بخش‌هایی از آن حذف شود، نظر افرادی که حساسیت بیش از حد نسبت به حوادث سال ۸۸ دارند، در مورد عدم اکران فیلم‌ها تغییر نمی‌کند.» علی مطهری درباره مسائل ایجادشده پیرامون اکران عمومی تعدادی از فیلم‌های سینمایی گفته است: «اختیار نمایش یا عدم‌نمایش فیلم‌ها برعهده وزارت ارشاد است و کمیسیون فرهنگی مجلس و نمایندگان صرفا می‌توانند پیشنهاد بدهند و اظهارنظر داشته باشند، نه اینکه در کار اجرایی دخالت کنند. البته کمیسیون فرهنگی تصمیمی نداشته و آنچه در رسانه‌ها آمد نظر یکی از اعضا بود. اگر استنباط نمایندگان این باشد که عملکرد وزارت ارشاد مطلوب نیست، می‌توانند وزیر را مورد سوال یا استیضاح قرار دهند ولی نمی‌توانند دستور دهند فیلمی اکران شود یا نشود زیرا تصمیم گیرنده نهایی در این مورد وزارت ارشاد است. اگرچه قسمت‌هایی از این فیلم‌ها مورد ممیزی قرار گرفته و نسخه اصلاح‌شده فیلم «عصبانی نیستم» نیز برای نمایندگان به نمایش درآمد، ولی برخی از آنها این مقدار را هم قبول ندارند.» علی مطهری فشارهای برخی از نمایندگان به برخی از فیلم‌ها را ناشی از حساسیت‌های بیش از حد دانسته و گفته است: «گروهی از نمایندگان حساسیت بیش از حد نسبت به حوادث سال ۸۸ دارند و از آنجا که در فیلم‌هایی نظیر «عصبانی نیستم» یا «قصه‌ها» به این مسائل اشاره شده، هر مقدار هم برخی صحنه‌های آنها مورد اصلاح قرار گیرد یا بخش‌هایی حذف شود، نظر این عده از نمایندگان تغییر نمی‌کند.» این نماینده مجلس درباره نامه کمیسیون اصل ۹۰ به معاونت سینمایی مبنی بر عدم اکران تعدادی از فیلم‌ها توضیح داده است: «این مساله به حوزه کاری کمیسیون اصل ۹۰ ارتباطی ندارد، زیرا وظیفه این کمیسیون رسیدگی به شکایات واصله از طرف مردم نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مختلف است.»

■ نوش‌آبادی: فیلم‌های مورد بحث به موقع اکران خواهند شد

رسانه‌ای شدن لغو قرارداد اکران فیلم «عصبانی نیستم» و در نوبت اکران قرارنگرفتن آن روزهای گذشته گمانه‌زنی‌هایی را رقم زد که احتمال می‌داد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از اکران این فیلم‌ها عقب‌نشینی کرده است. اما دیروز معاون پارلمانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به نامه رئیس کمیسیون فرهنگی به وزیر ارشاد برای جلوگیری از اکران چند فیلم سینمایی، تاکید کرد که نگرانی‌ها در مورد این فیلم‌ها برطرف شده و فیلم‌های «قصه‌ها» و «من عصبانی نیستم» در نوبت اکران قرار دارند و به‌موقع اکران خواهند شد. حسین نوش‌آبادی در این‌باره به ایسنا گفته است: «نامه‌ای از سوی کمیسیون فرهنگی نوشته شد و پاسخ اخیر آقای وزیر ارشاد در راستای شرح وظایف دو قوه بود. قوه مقننه، قوه تقنینی و نظارتی است و قوه مجریه، قوه اجرایی است. پاسخی که آقای جنتی دادند به نوعی حاکی از این بود که ما به نظرات و دیدگاه‌های نمایندگان و کمیسیون‌های نظارتی احترام می‌گذاریم، اما متعارف و معمول نیست که کمیسیون‌های نظارتی مجلس در حیطه اجرا وارد شوند و دستگاه‌ها را وادار به انجام کاری کنند. این پاسخ، قانونی و مبنی بر شرح وظایف قوا بود، چیز عجیبی نبود منتهی بعضی پاسخ وزیر را بزرگ‌نمایی کردند. فیلم‌هایی که مدنظر کمیسیون بود تا اکران نشود با حضور رئیس سازمان سینمایی و اعضای کمیسیون فرهنگی در جلسه‌ای بررسی شد و می‌شود و نمایندگان اقناع شدند که خیلی از آنچه در نامه آمده اصلا موضوعیت ندارد. بعضی فیلم‌ها اصلا در دستور اکران نیست، برخی فیلم‌ها را خود کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان تقاضای اکران ندادند.» معاون پارلمانی وزیر ارشاد گفته است: «آنچه که مسلم است دو فیلم است که آنها بیشتر روی آن حرف دارند؛ «من عصبانی نیستم» و «قصه‌ها». درباره فیلم «قصه‌ها» چند بار بحث و صحبت شد و هیچ‌کس ایراد شکلی و محتوایی نسبت به این فیلم نگرفته است. نقطه‌ضعفی در این فیلم دیده نشده و معترض هیچ‌کس و هیچ جریانی نیست بلکه یک فیلم اجتماعی است.» او درباره حساسیت‌ها نسبت به فیلم «عصبانی نیستم» گفته است: «بعضی‌ها نسبت به این فیلم اعتراض و انتقاد داشتند، ملاحظاتی هم بود و در بعضی سکانس‌هایش نگرانی‌هایی وجود داشت که بازبینی شد و بعضی از قسمت‌هایش علی‌رغم اینکه تهیه‌کننده و کارگردان راضی نبودند، حذف شدند ولی وقتی که کاری باید انجام گیرد، انجام خواهد شد و ما نمی‌توانیم به خاطر اکران یک فیلم، وزارتخانه یا دولتی را هزینه کنیم بنابراین نواقص آن فیلم برطرف شد و آماده اکران است. دو فیلم «عصبانی نیستم» و «قصه‌ها» هر دو در نوبت اکران قرار دارند و به موقع اکران خواهند شد. نگرانی‌ها در مورد این فیلم‌ها برطرف شد، اما عده‌ای هم هستند که هنوز می‌گویند آنچه ما می‌خواستیم نشده است، ولی ما براساس چارچوب‌های قانونی به فیلم‌ها مجوز می‌دهیم؛ شورای مربوطه فیلم‌ها را دیده و بازبینی کرده و اگر اشکالاتی هم بوده برطرف شده است، بنابراین مشکل خاصی هم برای اکران وجود ندارد و به موقع اکران خواهند شد.»

■ عسگرپور: بی‌استعدادها دیگران را تخریب می‌کنند

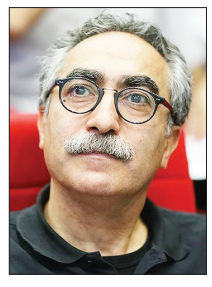

مراسم چهارمین کتاب سال سینمای ایران در خانه سینما در عصر سه‌شنبه نیز مجالی بود تا سینماگران نگرانی خود را از فشارها بر وزیر ارشاد و معاون سینمایی‌اش ابراز کنند. در همین مراسم بود که مدیرعامل خانه سینما گفت: «در بحث تولید فیلم و اکران، همواره گروه‌هایی برای سینما حواشی درست می‌کنند تا سینما نتواند به وظایف و ماموریت فرهنگی‌اش بپردازد. گروه نخست از میان سینماگرانی هستند که استعداد کافی برای فیلمساز شدن نداشته‌اند و با امکانات و قدرتی که به دست آورده‌اند، دست به اقدامات تخریبی علیه سینما و سایر همکاران‌شان می‌زنند و گروه دوم کسانی هستند که از این حوزه دانش و اطلاعات کافی ندارند و نگرانی‌های بی‌مورد و نابجای‌شان را به همه‌جا و همه‌کس تعمیم می‌دهند.» در این مراسم فرهاد توحیدی، رئیس هیات‌مدیره خانه سینما نیز گفت: «متاسفانه بعضی افراد که مسئولیتی در حوزه فرهنگ دارند؛ قدر داشته‌های این حوزه را نمی‌دانند. من نمی‌دانم کمیسیون فرهنگی مجلس کجا بود که یک مردی مثل مسعود مهرابی در یک اتاق سه‌درچهار از جانش برای فرهنگ مایه می‌گذاشت. چه کسی می‌داند امروز کامران فانی و خرمشاهی برای تدوین فرهنگ کشور چه می‌کشند. احمد شاملو چند سال است که فوت کرده، اما به راستی کتاب «کوچه» کجاست.»

گفت‌وگو با محمدکاظم مزینانی نویسنده رمان «آه باشین»

چهره بدون دوز و کلک تاریخ معاصر

حسن محمودی

شاعر کتاب «آب یعنی ماهی» چندوقتی است کمتر برای مخاطبان کودک و نوجوان شعر می‌سراید و رمان می‌نویسد و به جایش سرگرم نوشتن رمان بزرگسالان است. نام او برای نسل من یادآور شعرهایی از اوست که در کتاب‌های درسی منتشر شده و همچنین روزهای خوب مجله «کیهان بچه‌ها». محمدکاظم مزینانی اصالتا سبزواری است و در دامغان سرزمین باد و پسته بزرگ شده است. در کارنامه او انبوهی از جایزه‌های ادبی بابت کتاب‌های کودکش وجود دارد. رمان‌های «شاه بی‌شین» و «آه باشین» او روایت متفاوتی از تاریخ معاصر ایران است. به این دو رمان قرار است رمان دیگری نیز اضافه شود تا سه‌گانه محمدکاظم مزینانی درباره تاریخ معاصر ایران سر و سامان بگیرد. «آه باشین» نشان از نویسنده‌ای با کوله‌باری از تجربه دارد که دغدغه‌های تازه‌اش او را واداشته تا این‌بار در رمان‌نویسی طبع‌آزمایی کند. «آه باشین» را انتشارات سوره مهر منتشر کرده و اثری خواندنی و به یاد ماندنی از آب درآمده است.

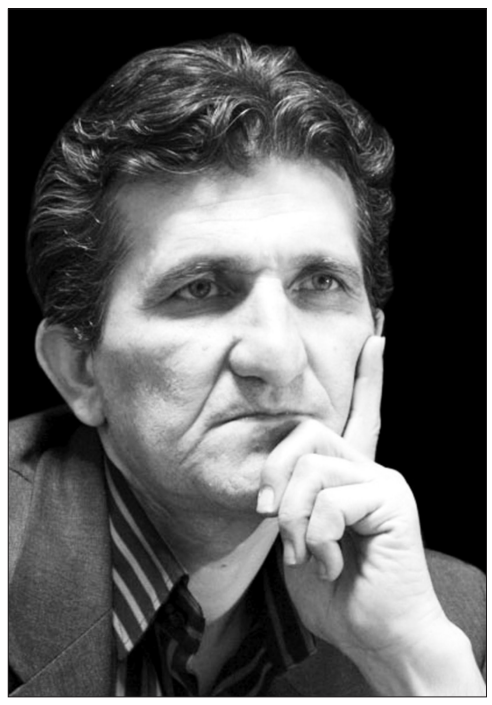

■ در جلسه نقد و بررسی رمان «آه باشین» در فرهنگ‌سرای فردوس، تاکید کردید که به برخی از مولفه‌های رمان‌نویسی کلاسیک از جمله تعلیق بی‌اعتنا بوده و چیزهای دیگری جایگزین آن کرده‌اید. برای مخاطبان فرهیختگان هم توضیح دهید مشخصا منظورتان کدام یک از مولفه‌های رمان کلاسیک است که زیاد به آن وفادار نبوده‌اید؟

نه، حرفم این بود که رمان مدرن تنها به کارکرد کلاسیک اکتفا نمی‌کند و به شکل‌های گوناگون و خلاقانه از عنصر تعلیق بهره می‌برد و من نیز در آه باشین تلاش کرده‌ام به گونه‌ای متفاوت از تعلیق بهره ببرم. دیگر اینکه روایت اصلی این رمان که حول شخصیت اصلی تنیده می‌شود و از کودکی تا مرگ او را در بر می‌گیرد، به اندازه کافی از تعلیق و کشش برخوردار است. در دل داستان‌های فرعی یا همان خرده‌روایت‌ها نیز تعلیق و گره و گشایش نطفه می‌بندد و به اوج و فرود می‌رسند. بنابراین، عنصر تعلیق در این رمان به‌شدت پررنگ است؛ تا آنجا که خوانندگان و منتقدان، بیش و پیش از چیز، بر کشش‌مندی آن تاکید داشته‌اند.

■ خرده‌روایت‌ها به رمان شما غنای زیادی داده‌اند و حفره‌های زیادی را پر کرده‌اند. آنها با جذابیت‌هایی که دارند، مخاطب را درگیر می‌کنند. این خرده‌روایت‌ها آن جاها که مربوط به ساکنان خانه شازده می‌شوند، جذابیت‌شان بیشتر است. این آدم‌ها و به‌خصوص زن‌ها را چطور تا به این حد خوب و دقیق نوشته‌اید؟

تاکید زیاد بر خرده‌روایت‌ها و نقش پررنگ آنها در گسترش و تکامل خط و خطوط اصلی و فرعی به نگاه و نگرش شخصی نویسنده برمی‌گردد. در کل، چه در روایت‌های تاریخی و چه در زندگی واقعی، برای خرده‌روایت‌ها اصالت و معنای زیادی قائل هستم؛ چراکه باور دارم نگاه تمامیت‌گرا و ایدئولوژیک و تاریخ‌مدار به انسان‌ها و جوامع انسانی تاکنون فجایع بسیاری به بار آورده و می‌آورد. از منظر نویسنده، این تک‌تک انسان‌ها هستند که فارغ از نگاه تک‌ساحتی ایدئولوژیک و حتی نگاه فردیت‌مدار مدرن، زندگی و تاریخ بشری را رقم می‌زنند. از این منظر، جهان تشکیل شده از خرده‌روایت‌ها که تنوع‌ها و گونه‌گونی‌های دلفریب و جادویی را در زندگی می‌آفرینند و این تک‌تک انسان‌ها هستند که در روند زندگی با تمام محدودیت‌ها نگاه تاریخ‌زده و تک‌ساحتی را پس می‌زنند و به چالش می‌کشند. با همین نگاه و نگرش است که در بازآفرینی گوشه‌ها و برهه‌هایی از تاریخ معاصر کشورمان تا این اندازه بر خرده‌روایت‌ها و شخصیت‌های فرعی تاکید داشته‌ام. از نظر من، آن دختر فدایی گمنام که خود را با تمام وجود و زنانگی‌اش وقف انسان‌ها می‌کند، نقش و کارکردش در قوام و دوام زندگی به مراتب از سران سازمان با آن نگاه‌های جزمی و تک‌ساحتی بیشتر است. اتفاقا در تاریخ سرزمین ما نیز خرده‌روایت‌ها از روایت‌های اصلی اصالت و جذابیت بیشتری دارند؛ برای مثال می‌توان اشاره کرد به روایت بیهقی از ماجرای بر دار شدن حسنک وزیر یا توصیف انوری از مرگ سلطان محمود غزنوی یا خرده‌روایت‌های شخصی نویسنده تاریخ تیموری (منم تیمور جهان‌گشا) و؛...

بله، در آه باشین این شخصیت‌های زنانه هستند که به خرده‌روایت‌ها عمق و شکل و غنا می‌بخشند. این روح زنانه زایشگر را می‌توان با کشف و شهود تا اعماق تاریخ این سرزمین و حتی آیین میترائیسم و حتی پس‌تر، دنبال کرد. این روح مادینه نگهبان زندگی، همان عنصری است که باعث شده اقوام ایرانی در برابر هجوم موحش نرینگان ایستادگی کنند. این همان نگهبان اجاق خانوار ایرانی است که حتی با قومی همچون مغول آمیزش داشته و با حفظ ژن‌های غالب، تراز جدیدی از این قوم را در شکل و شمایل موجودی تازه زایانده است. پرداخت شخصیت‌های زنانه در این رمان به تجربه‌های زیست‌شده نویسنده نیز برمی‌گردد. من از همان کودکی، چه بسا به خاطر زندگی در خانواری پدرسالار، به این موجودات متفاوت توجه بسیار زیادی داشتم؛ از زن‌ها و پیرزن‌های مسجدی و تکیه‌ای گرفته تا کارگر یا نانوای خانگی‌مان و از همه مهم‌تر مادربزرگم، که واقعا به یک پری بی‌بال و دندان بیشتر شباهت داشت تا انسان.

■ آنچه برای ساختن بستر تاریخی رمان‌تان از آن استفاده کرده‌اید و بهره برده‌اید، چگونه به دست می‌آید؟ منظورم به طور دقیق این است که برای نوشتن «آه باشین» از چه منابعی استفاده کرده‌اید؟

شاید بهتر باشد این پرسش را این گونه تصحیح کرد که: این رمان برای نوشته شدن از کدام منابع درونی شما بهره برده است؟ برای نمونه، می‌توان اشاره کرد به خاطرات خودنوشت اعضای چریک‌های فدایی یا خاطرات به جا مانده از دوران قاجار به‌ویژه متونی که راوی آنها مثل من نویسنده، یک ناظر تاریخی بوده؛ برای مثال روزنوشت‌های اعتمادالسلطنه، یا خاطرات حجیم ملیجک یا خاطرات دست‌اول اروپایی‌ها از آن دوران. همان متونی که از ورای خط خشک زمان و تاریخ خطی، اطلاعاتی ناب در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند. این اطلاعات در گذر زمان جزئی از خاطرات شخصی نویسنده شده و در جریان نوشتن، ناخودآگاه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

■ «آه باشین» تا چه اندازه متکی به تاریخ و وفادار به آن است؟

همان اندازه که ریزش باران یا برف در فلات ایران به تاریخ این کشور رابطه دارد. قصد مزاح ندارم، چون تراز باران یا برف در کشور ما ربط مستقیم دارد به زایش تمدن در این آب و خاک و برآمدن سلسله‌های پادشاه و کوچ‌ها و جنگ‌ها و حتی رشد و تکامل شعر و زبان فارسی. همان‌طور که گسل‌های زمین‌شناختی نقش بسیار حیاتی و مهم در زایش تمدن ایرانی داشته‌اند.

■ «آه باشین» جلد دوم از یک سه‌گانه درباره تاریخ معاصر است. می‌خواهم بدانم چه هنگامی به این نتیجه رسیدید که این کار سه‌گانه خواهد بود؟

از سال‌ها پیش در فکر این بودم که به شکلی داستان شخصی و نسلی خودم را بنویسم. پس شروع به نوشتن کردم و رمان شاه بی‌شین را حول محور سرشت و سرنوشت محمدرضا پهلوی نوشتم. بازخورد عجیب این اثر باعث شد به فکر نوشتن درباره طرف دیگر ماجرا یعنی پدر و پدران نسل خودم بیفتم. بعد از نوشتن این رمان، به این نتیجه رسیدم که حالا زمان نوشتن از خود من و هم‌نسل‌ها و هم‌سرنوشت‌های من است و شروع به نوشتن جلد سوم کردم تا این سه‌گانه روایتی باشد از زندگی چند نسل از انسان‌های این سرزمین و رونمایی تازه‌ای از چهره بدون دوز و کلک و بزک تاریخ معاصر کشورمان. تاریخی که از ۱۲۸۶ شمسی با تولد محمدرضا پهلوی آغاز می‌شود و در جلد سوم با مرگ نویسنده در آینده‌ای نه‌چندان دور پایان می‌پذیرد.

■ در دو رمان «شاه بی‌شین» و «آه باشین» برشی از تاریخ معاصر را دست‌مایه رمان‌تان قرار می‌دهید که حساسیت موضوع کمتر از جلد بعدی خواهد بود. از آنجا که به خوبی موفق شده‌اید در دو رمان‌تان از نگاه رسمی و سفارشی فاصله بگیرید، آیا گمان می‌کنید این مساله در رمان سوم از این سه‌گانه نیز تا به این حد پیش برود؟

جلد سوم به مراتب از تاریخ کمتر بهره برده، چون بیشتر خاطره‌مدار است و مبتنی بر خاطره‌های شخصی و نسلی نویسنده این سه‌گانه. اگرچه در جلد پایانی نیز تاریخ معاصر حضور دارد اما این داستان، حکایت سرانجام‌یافتن همه خرده‌روایت‌هایی است که زندگی و سرنوشت چندین نسل را در این کشور رقم زده‌اند.

■ انقلاب ایران را شما در «آه باشین» از نگاه یک مبارز انقلابی چپ شکست‌خورده و تغییر مسیرداده روایت می‌کنید. به طور مسلم نگاه شما به انقلاب با نگاه شازده ته‌تغاری قاجاری تفاوت‌هایی بنیادین دارد، چقدر دشوار بود تا نگاه خودتان را به راوی‌تان منتقل نکنید؟

در نوشتن داستانی با بن‌مایه‌های تاریخی، مهم این است که روایت‌های بیگانه نیز اصالت و موجودیتی بیابند هم‌سان و هم‌سنگ با روایت شخصی خود نویسنده. این کار اگرچه از دشوارترین کارهاست، اما در حقیقت در همین بازتاباندن روایت‌های بیگانه است که هنر واقعی نویسنده رخ می‌نماید.

■ شما شاعر هستید و بیشتر با کارتان در حوزه کودک و نوجوان شناخته شده‌اید، چه چیزی یک شاعر را وسوسه کرده است تا رمان هم بنویسد؟

این هم نمونه‌ای است از چشم‌بندی زمانه که یک شاعر کودک و نوجوان را از بالانشینی محروم می‌کند و در وادی پرمخافت داستان بزرگسال سرگردان می‌سازد. البته یقین دارم که داستان ایرانی برای رسیدن به جلال و جبروتی همتای شعر فارسی، به شاعران نیاز مبرم دارد؛ زیرا با بهره‌برداری از گنجینه زبان فارسی و با کشف جهان‌های داستانی تازه و بکر، داستان ایرانی حرف‌های اصیل‌تر و ناب‌تری برای جهانیان خواهد داشت.

■ شما ریشه مزینانی دارید و در دامغان شکل گرفته‌اید. از آنجا که فاصله جغرافیایی شما با زادگاه خالق کلیدر که در آن رشد و نمو یافته است زیاد نیست، می‌خواهم بدانم محمود دولت‌آبادی و آثارش را چطور توصیف می‌کنید؟

محمود دولت‌آبادی همیشه از نخستین داستان‌نویسان مورد علاقه من بوده است. من این مرد خودساخته را از معدود بازماندگان و روایت‌کنندگان روح و ضمیر فرهنگ ایران‌زمین می‌دانم. او نویسنده‌ای است وارث میراث بی‌قدر شده ادبیات در این سرزمین که گوشه‌ای از ظرفیت داستان‌پردازانه روح و سرشت ایرانی و گنجینه غنی زبان فارسی را کشف و ارائه کرده است.

■ از نویسندگان بزرگسال ایران کدام یک بیشتر شما را با آثارشان به وجد آورده‌اند؟

من یاد گرفته‌ام که در برخورد با آثار داستانی از نگاه تمامیت‌خواه و همه یا هیچ دوری کنم. برای همین، در برخورد با آدم‌ها و هم کتاب‌ها، خودم را قانع کرده‌ام که از هرکس و هر کتاب توقعی داشته باشم تا بتوانم از ارتباط با آنها سیراب شوم و لذت ببرم یا دست‌کم آسیب نبینم. با این روش است که بارها از ارتباط با فضاها و شخصیت‌های بومی در داستان‌های دولت‌آبادی کیفور شده‌ام یا از ایجاز و مهندسی هوشمندانه شازده احتجاب گلشیری لذت برده‌ام. همان‌طور که جهان داستانی منزه‌طلبانه و شیوه نوشتاری رضا امیرخانی را ستوده‌ام. البته از چند نمونه شاخص نام بردم، اما حتی در برخورد با آثار نوآمدگان هم از همین روش پیروی می‌کنم. راستش، من دلم می‌سوزد برای نویسندگان و بیشتر از همه منتقدانی که ذوق‌شان کور شده و از درک زیبایی‌ها و چشم‌بندی‌های داستانی ناتوانند.

جادوزدایی ادبی

عمیقا باور دارم که نویسنده، به دور از چسبندگی به فضا و بافتار رمان خود، باید از نوعی نگاه اشراف‌مند و مهارت هوشمندانه بهره‌مند باشد تا بتواند اثر خود را از نظر ساختار هدفمند بسازد و به آن عمق و معنا ببخشد. این جنبه از کار که متاسفانه از سوی بسیاری نویسندگان نادیده گرفته می‌شود، نباید به‌عنوان ضعف یک اثر شمرده شود. این خصیصه اتفاقا نقش پررنگی در ایجاد جذابیت فرامتنی دارد. برای نمونه، می‌توان به جریان شعر فارسی، به‌عنوان عالی‌ترین گونه ادبی این سرزمین اشاره کرد. بسیاری از شاعران هستند که از نظر فنی و ادبی هیچ خدشه‌ای نمی‌توان به آثارشان وارد کرد؛ اما شعرهایشان ماندگار نشده است؛ تنها به این دلیل که شاعر از هوشمندی فراتاریخی بی‌بهره بوده و شعرهایش از آن «آن» معروف محروم مانده است.

در وادی داستان هم، برای مثال، دلیل ماندگاری «صدسال تنهایی» دقیقا همین ساختار هوشمندانه و لابیرنتی این رمان است که با درون‌مایه اثر و با تقدیر تاریخی کشور کلمبیا کاملا منطبق است. فهم و درک این تقدیر تاریخی، رمز و راز موفقیت و مانایی این گونه آثار است. پس، اگر یک رمان سراسر لبریز از عمل ناب داستانی باشد و از همه نظر نیز بی‌نقص، در صورتی که به شکل هوشمندانه‌ای مهندسی نشود، از عمق و مانایی محروم می‌ماند. تنها در این صورت است که ادبیات توان ایستادگی در برابر حاکمیت بی‌رحمانه تاریخ یا همان زروانیسم تباه‌کننده را خواهد داشت. این جنبه از ادبیات ناب را می‌توان، به نگه‌دارنده‌هایی تشبیه کرد که به مواد غذایی اضافه می‌کنند، چراکه سالم‌ترین غذاها هم در درازمدت توان مقاومت در برابر میکروب‌های هوازی را نخواهند داشت. رمان آه باشین با دوران و فضایی لبریز از جادو آغاز می‌شود و به مرور به دوران جادوزدایی‌شده انسان فردیت‌یافته در زمان حال ختم می‌شود. در واقع، هرچه از دهه ۱۰ شمسی دورتر می‌شویم، از جذابیت‌های مبتنی‌بر جادوی داستانی فاصله می‌گیریم و با کنش‌ها و واکنش‌های داستانی رودررو می‌شویم؛ این دقیقا همان تقدیر و سرنوشتی است که در این بازه زمانی بر ما رفته است؛ همان سیر تاریخی که با تجدد دوران پهلوی در ایران آغاز شد و همراه با تحولات جهانی همچنان ادامه دارد. وگرنه نویسنده خوش‌تر می‌داشت که داستانش را با همان خرده‌روایت‌های جادویی به سرانجام برساند و کدام نویسنده است که از جادوی داستانی بدش بیاید و تنها به کنش و واکنش داستانی عاری از کشف و شهود و معناآفرینی بسنده کند؟ بگذریم از اینکه در نبود این خرده‌روایت‌ها هم، نویسنده تلاش کرده با به کار بردن تمهیداتی کشش‌مندی داستان همچنان حفظ شود.

دغدغه‌های این روزهای کاوه میرعباسی

فرهیختگان: کاوه میرعباسی در صفحه فیس‌بوکش خبر از چاپ نخستین رمانش با نام «سین مثل سودابه» در نشر افق داده است و نوشته است: «رستم نکره بعد از پانزده سال هنوز دیوانه‌وار به سودابه عشق می‌ورزد. این دیو دلباخته از کارآگاهی می‌خواهد که دلبرش را پیدا کند. کارآگاه نیز درگیر ماجراهایی می‌شود آمیخته با دلهره، دسیسه، هویت‌های جعلی و مرگ مشکوک. و سودابه زن زیبا و مرموز، همچنان سایه‌وار می‌گریزد.» سال‌ها پیش این مترجم اعلام کرده بود که ترجمه را کنار خواهد گذاشت و سراغ تالیف و رمان‌نویسی خواهد رفت. اما او بعد از سپردن نخستین رمانش به ناشر دوباره سراغ ترجمه رفت و مدت‌ها خودش را درگیر ترجمه «کمدی الهی» دانته کرد. چند وقت پیش او بلافاصله بعد از اتمامش خبر داد که مدتی برای «تمدد اعصاب» به‌عنوان سی‌وچندمین مترجم سراغ «شازده کوچولو» رفته و آن را تحویل نشر نی داده است. میرعباسی چند روز بعد خبر دیگری منتشر کرد که سراغ ترجمه «صد سال تنهایی» مارکز رفته است. میرعباسی در واکنش به کامنت‌ها درباره این خبر توضیح داده است: «قرار نیست فقط صد سال تنهایی را از مارکز ترجمه کنم، بلکه پروژه ما (بنده و کتابسرای نیک) ارائه همه آثار داستانی مارکز است در ۹ جلد (یعنی آثار کم‌حجم‌تر باهم در یک مجلد منتشر خواهند شد)؛ کاری مشابه اقدام ارزنده مترجم توانا رضا رضایی و نشر نی برای آثار جین آستین و خواهران برونته. شخصا این اقدام را برای همه آثار ادبی ارزنده و پرمخاطب که به آفت ترجمه‌های معیوب دچارند، سودمند (بلکه ضروری) می‌دانم.» کاوه میرعباسی، از مارکز «زنده‌ام که روایت کنم» و «خاطره دلبرکان غمگین من» را ترجمه و منتشر کرده است و در کارنامه‌اش ترجمه آثار دیگری از ادبیات آمریکای لاتین است.

زنان نینجای ایرانی دنیا را شگفت‌زده کردند

فرهیختگان: مرجان ریاحی که در کارنامه سینمایی‌اش ساخت چند فیلم کوتاه را دارد، چند روز پیش با فیلم مستند «نینجای ایرانی» در جشنواره فیلم بغداد مورد توجه قرار گرفت و جایزه ویژه هیات داوران ششمین جشنواره بین‌المللی فیلم «بغداد» را از آن خود کرد. ریاحی زندگی روزمره زنان نینجوتسو کار ایرانی را به تصویر کشیده است که خودش می‌گوید این فضا برای اکثر مخاطبان فیلمش در خارج از کشور باورنکردنی است. سه سال پیش خبری چاپ شده در رویترز این دانش‌آموخته علوم ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی را به فکر واداشت تا در دفاع از زنان ایرانی فیلمی مستند بسازد.

ریاحی که خودش در دوره نوجوانی‌اش کاراته کار کرده است، با خواندن خبر رویترز از وجود زنان نینجاکار با خبر و کنجکاو می‌شود تا حول‌وحوش آن تحقیق کند تا اینکه در یکی از شهرهای اطراف کرج زنی نینجای ایرانی را پیدا می‌کند که ورزشکار است و در عین عشق و علاقه‌اش به ورزش، مثل زن‌های ایرانی دیگر به خانواده‌اش عشق می‌ورزد و زندگی روزمره‌اش را دارد. همین ماجراست که ریاحی را علاقه‌مند به ساخت مستندی درباره زنان نینجای ایرانی می‌کند تا «به جهان بگوییم که زنان کشور من آن‌گونه که آنها فکر می‌کنند، نیستند». مرجان ریاحی به آنا گفته است که مقداری از سرمایه فیلم را نیز خودش فراهم ساخته است. شش ماه طول می‌کشد تا ریاحی بتواند اعتماد زنان نینجای ایرانی را جلب کند تا اجازه بدهند درباره‌شان فیلم بسازد. فیلم او از زاویه‌دید «خاطره جلیل‌زاده» است که عنوان اولین زن نینجای ایرانی را دارد. مرجان ریاحی خودش می‌گوید که فیلم مستندش در جشنواره‌های خارجی شگفتی بسیاری از مخاطبان را نسبت به زنان ایرانی باعث شده است.

خط داغ

فرهیختگان: پارسا پیروزفر و پگاه آهنگرانی برای اولین بار در «نزدیک‌تر» نوشته بهرام توکلی و نخستین فیلم سینمایی مصطفی احمدی همبازی می‌شوند. این فیلم داستان یک خانواده است که دوباره بعد از مدت‌ها دور هم جمع می‌شوند.

ایسنا: طبق لایحه‌ای که اخیرا توسط رئیس‌جمهور کلمبیا امضا شد، تصویر گابریل گارسیا مارکز، نویسنده فقید برنده نوبل ادبیات روی اسکناس‌ها و سکه‌های این کشور حک می‌شود. دولت کلمبیا لایحه‌ای را تصویب کرده که طی آن طرح‌های مختلفی برای گرامیداشت یاد گابریل گارسیا مارکز به امضای خوان مانوئل سنتوس رسیده است. یکی از این اقدامات حک تصویر چهره گابو روی اسکناس‌ها و سکه‌های کلمبیایی است. از دیگر برنامه‌های طراحی‌شده در این لایحه، بورس‌هایی است که به نام مارکز به خبرنگاران و فیلمسازان مستعد کلمبیایی تعلق می‌گیرد. در کنار برگزاری نمایشگاه‌هایی برای بررسی و شناخت بیشتر زندگی و فعالیت‌های حرفه‌ای مارکز، ایجاد مرکز بین‌المللی برای گسترش میراث فرهنگی، آکادمیک و روزنامه‌نگاری این چهره شاخص از دیگر طرح‌های پیش روی دولت کلمبیاست.

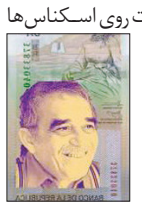

ایسکانیوز: کیومرث پوراحمد، کارگردان سینما درباره ساخت فیلم سینمایی جدید خود با عنوان «بشنو از نی» گفت: «درحال حاضر شرایط بودجه در وضعیت مناسبی نیست و با این وضعیت فعلا نمی‌توانم کار را شروع کنم. بنیاد سینمایی فارابی حدود ۳۰۰ میلیون تومان برای تولید این پروژه پرداخت کرده، اما امروز برای ساخت یک فیلم نزدیک به یک میلیارد تومان بودجه نیاز است.» فیلم سینمایی «بشنو از نی» نوزدهمین فیلم بلند این فیلمساز است و قرار است در قالب اجتماعی ساخته شود. «بشنو از نی» به‌طور مشترک توسط سیدعلی قائم‌مقامی و کیومرث پوراحمد تهیه می‌شود. این فیلم، برای شرکت در سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر آماده می‌شود.

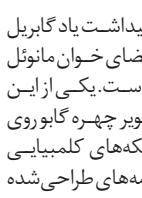

جشنواره

معرفی برگزیدگان جشن کتاب سال سینمای ایران

فرهیختگان: در چهارمین دوره جایزه کتاب سال سینمای ایران همزمان با معرفی برگزیدگان از مسعود مهرابی، نویسنده پیشکسوت سینما نیز تقدیر شد. در این مراسم که ساعاتی پیش در تالار سیف‌الله داد خانه سینما برگزار شد پروانه شعبانی از انتشارات مینوی خرد جایزه نشر را دریافت کرد. جایزه گردآوری نیز مشترکا به فرخ مجیدی برای کتاب «فیلم و ویدئو در عصر دیجیتال» و علی‌نقی طاهری برای کتاب «چهل سال سینمای خوزستان» اهدا شد. در بخش ترجمه حمیدرضا احمدی‌لاری برگزیده شد و از حسن اعلایی مدیر انتشارات ساقی نیز تقدیر شد. جایزه بهترین تالیف چهارمین دوره جایزه کتاب سال سینمای ایران هم به مسعود اوحدی برای کتاب «روایت‌شناسی سینما و تلویزیون» تعلق گرفت و از ناشر این کتاب یعنی انتشارات صداوسیما نیز تقدیر شد.

کافه نقاشی

پاییز ماسوله از چشم نقاش

گروه ادب و هنر: ماسوله از چشم یک نقاش موضوع نمایشگاه نقاشی‌های آبرنگ مهدی رضاییان است که عصر فردا، جمعه دوم آبان ماه ۹۳ در گالری شکوه برپا خواهد شد. ۳۳ اثر آبرنگ در این نمایشگاه در معرض دید مخاطبان قرار می‌گیرد که البته بخشی از این تابلوها طبیعت روستاهای اطراف شهر مشهد را به تصویر کشیده‌اند. مهدی رضاییان با سابقه ۴۲ ساله‌اش در نقاشی به دل طبیعت زده و طبیعت زیبای ایران را ابتدا در ابعاد کوچک نقاشی کرده و بعدها همان‌ها را در ابعاد بزرگ روی کاغذ منتقل کرده است. در حس و حال پاییزی این روزها تماشای تصاویر پاییزی رضاییان از طبیعت ماسوله و شهرهای اطراف مشهد خالی از لطف نخواهد بود. طبیعت پاییزی را از فردا تا ششم آبان در گالری شکوه از ساعت ۴ تا ۸ عصر می‌توانید به تماشا بنشینید.